

معماری مانند موجودی زنده است و فضایی پویا که دنیاهای درون و برون را به یکدیگر پیوند می‌زند.

آنتونیو گائودی



شیراز شهر سرونازها



عکس از: یاسمن صفا

شهر شیراز به شهر شعر و ادب، خاستگاه فرهنگ و هنر در ایران معروف بوده است، حال آنکه معماری آن‌ها هم دارای هنر است و هم شعر وزنی است که سروده شده است. شیراز، شیرازه سرونازها و تاریخ سبز سرگونی مردم آنست. در این نوشتار تلاش داریم به بررسی حال اکنون شاکله شهر تاریخی شیراز، شهری که بیکره آن حاصل مشاهده دشت شیراز از شکاف کوه‌ها است. جایی که ما از دور دست‌ها به شهر حافظ بزرگ و سعدی ادیب سلام می‌کنیم تا در این میان گنبدی پویشده از کاشی و الوان‌های رنگین نمایان شوند که همگی بیانگر قداست این شهر است، بپردازیم. آنگاه که به فهم و چیستی شهر پی بردم با اتفاقی روبه‌رو شدم. آن سریال دنباله‌دار تخریب خانه‌های تاریخی بود که پازل یک ماجرای مهیبه‌نا را فریاد می‌زد، در مقابل این اتفاق مهم مواجه با گسترش افقی شهر شیراز شدم،

سایه حریم امن شاه‌چراغ دل‌هایمان. این روزها با واژگان متعدد و مختلفی مواجهیم از قبیل بافت فرسوده، بافت تاریخی، بافت‌های خاکستری، بافت ناکارآمد و امثال این کلمات؛ اما جای بحث است که چگونه می‌توان کلمه بافت را به یک پهنه شهری الصاق داد. پهنه شهری که در آن حیات اجتماعی و به معنی واقعی کلمه زندگی جریان دارد. به تعبیر استاد ارجمند که خود در زمره میراث این سرزمین است (سیدمحمد بهشتی) «سطح و رویه یک‌چیز را می‌توان بافت تعریف کرد که این واژه متناسب نیست و به‌جای آن از کلمه پهنه شهری یاد می‌کند و اشاره دارد.» پهنه تاریخی شهر شیراز که می‌توان گفت هسته اصلی شهر است و مابقی الحاقات شهرهای نوظهوری است که خود را تحمیل کرده‌اند و ماحصل آن می‌شود آنچه امروز می‌بینیم. برای بهبود ساختار یک شهر تخریب تنها راه نیست و شاید در دایره عقلی، حرف‌های این واژه در حوزه پیش رو جایی نداشته باشد.

عده‌ای عنوان می‌کنند که این محدوده تاریخی ناکارآمد و در آن فساد مختلف محیطی، اجتماعی و اقتصادی وجود دارد، با تخریب این ساختار صرفاً می‌توان این اجتماع را کوچ داد، کوچ دادن و سکنی پذیری در هرکجای این شهر به‌طوری که آنان در گوشه گوشه این شهر پخش می‌شوند و این آبی‌می‌چون تومور بدخیم به همه‌جا سرایت پیدا می‌کند. مباحث پیش رو با مددجویی و مددکاری و تئوری‌های خاص خود قابل‌ترمیم است که این‌ها جزء اصول حرفه‌ای شهرسازی است، حلقه مفقود و مغفول معاصر این شهر و چنین شهرهایی که تعدادشان کم نیست همین بحث شهرساز و ورود آن به بحث پروژه‌های این شهر است، چنانکه شهر و شهرسازی مقوله‌ای صرف عمرانی نیست؛ بلکه در رأس تمامی پروژه‌ها نگاه ما باید درگیر با موضوعات اجتماعی و فرهنگی باشد. شهر شیراز با تمام ماهیت وجودی خاص خود «شیراز» قلمداد می‌شود که نباید دنباله‌دار یک موضوع خاص که دغدغه آن برای جایی دیگر است، شکل بگیرد.

باید آنچه را که داریم منتظم بدانیم و در حفظ آن کوشا باشیم چراکه میراث این شهر متعلق به شخص خاصی نیست و تمامی ساکنان آن شهر در تصمیم‌گیری آن نقش دارند، کاش کمی مهربان‌تر با تمامی مسائل برخورد کنیم. به‌خوبی یاد دارم پروژه‌هایی را که هزینه‌های هنگفتی برای آن تخصیص داده شد، به‌طور

مثال برای اصلاح یک معضل ترافیکی در یک خیابان از این شهر درحالی که نوع تفکر عمرانی بود این پروژه شکل گرفت و کمتر از یک سال با شکست روبه‌رو شد، کمی واضح‌تر بیان می‌کنم برای خیابانی از این شهر خطوط ویژه در نظر گرفته شد و نیوجرسی‌هایی نصب شد که چندین میلیارد برای آن صرف شده بود که خود طرح نیوجرسی‌ها جزء اغتشاشات بصری در منظر و هم در سیمای خیابان شده بود، مدتی بعد از نصب آمده‌اند رنگی بر روی آن کار کرده‌اند که شاید رنگ نقره‌ای به تعبیر آنان رنگ خنثی بتواند مرهمی باشد بر زخم واردشده، مدتی بعد هم آن‌ها را به گوشه پیاده‌روها منتقل کرده‌اند و کمتر از چند ماه تمامی آن‌ها را برچیده‌اند و نمی‌دانم چه اتفاقی برای این پروژه افتاد، اما این ماجرا صرفاً یک پدیده اجتماعی و فرهنگی بود که می‌توانست با هزینه کمتری در جهت آن قدم برداشت و پس از یک بازه زمانی قاعدتاً به نتیجه می‌رسیدیم اگر نوع مواجهه شدن ما با پروژه‌ها صرفاً فعالیت ملموس با نمود بتن، فولاد و آنچه را که جزء اقدامات پیشرفت می‌دانند نباشد می‌توان شهر بهتری داشت.

مبحث اصلی ما در این گفتار پهنه تاریخی شهر شیراز است جایی که در دل آن اسطوره‌ها و فرهیخته‌های بزرگ را به جامعه تحویل داده است. از اهالی همین محلات خیران زیادی با نیت خیر الهی و خالصانه برای حرم مطهر حضرت شاهچراغ(ع) اقداماتی انجام داده‌اند که موجب بهبود بخشیدن به آنچه وجود داشته است که می‌توان واژه «بهبود کیفی» را برای آن به کاربرد، انجام داده‌اند «بهبود کیفی یعنی نیت خیر» شهرهای موفق در بحث شهرسازی آن شهرهایی هستند که درحال حاضر به بهبود کیفی بپردازند نه به کمیت فضای با آمار و رقوم ریاضی، آنچه امروز می‌تواند باعث بهبود این شهر با تمامی اتفاقات معاصر که عده‌ای آن را دوران مدرنیته یاد می‌کنند (که خود تعریف اشتباهی از مدرنیته را تعبیر و ترسیم می‌کند)، بحث بهبود کیفیت در امور سرزندگی، پویایی و تداوم به‌گونه‌ای که زندگی در این گستره شهری است. هنرمندان زیادی را می‌شناسیم که علاقه‌مند به فعالیت در این بناهای بارز هستند چراکه هویت را می‌دانند، حس تعلق را درک می‌کنند و در مسیر پیشرفت و تعالی فرهنگ و هنر شیراز و شیرازی بودن تلاش می‌کنند؛ اما آنچه امروز شاهد آن هستیم ویرانه‌هایی از خانه‌هایی که تخریب کرده‌اند، هتل‌های اقامتی و در عبور از گذرها



و گذرگاه‌های موجود تک بناهایی است که پناهگاه به شمار می‌روند نه به‌عنوان خانه چیزی که دو معنای متفاوت را دنبال می‌کند. روزی می‌رسد که متوجه اقدامات اخیر و معاصر خود می‌شویم درحالی که نگاه موزه‌دار آنگاه تثبیت‌شده است و در این پهنه تاریخی با تک بناهای بارز می‌روبه‌رو می‌شویم که برای آن‌ها ساعت‌ها حرف می‌زنیم و پژوهشگران زیادی نسبت به همان تک بناها به مطالعه می‌پردازند و حتی شاید دانشجویان آن دوره پایان‌نامه‌های خود را بر روی مطالعه چنین بناهایی صرف کنند درحالی که زمانی بی‌شمار از این دست بناهای بارز داشتیم. مجموعه‌های شهری در کنار یکدیگر معنادار می‌شود تک بناها و ریزدانه‌ها کنار یکدیگر تعریف پیدا می‌کنند. ریزدانه‌های مسکونی که پس از عبور از گذر و گذرگاه‌ها به مسجد محله، بازارچه، حمام، آب‌انبار و سایر عناصر کاربردی درون یک محله وجود داشت می‌رسید؛ اما همه این نکات گفته شد تا به این برسیم که این عناصر از شاخصه‌های محله ایرانی اسلامی است. این شهر باوجود چنین پیشینه‌ای و چنین محلات نشان‌دهنده مذهبی بودن و تقدسی بودن این شهر است چراکه در اطراف حرم «پناه برده‌اند»، پناه برده‌اند به این شهرها به بار آورده است، در این آخر روایتی از امیرمومنان، حضرت علی(ع) می‌تواند جریان‌ساز اندیشه‌ای مصلح باشد؛ ساعتی اندیشیدن برتر از هفتادسال عبادت است.

سنت یک شهر

راضیه رهنما
دانشجوی کارشناسی ارشد شهرسازی

در سال‌های اخیر پیرامون پهنه‌های تاریخی گستره‌ای از بافت‌های نوظهور و نوشهری شکل گرفته است. این بافت‌های جدید و نوپا که غالباً با ساختمان‌های مرتفع، مراکز با رویکرد و عملکرد مختلف و متغیر با ابعاد کمی و کیفی در مقیاس خرد، حال آنکه شریان‌های عبوری به پهنه‌های تعریض از حدود خود عبور می‌کنند و حیات هستی بخش بسیار از بناها و عناصر شکل‌دهنده یک محله قدیمی را از بین می‌برند.

رشد بی‌رویه شهرها باعث نادیده گرفتن مراکز قدیمی و تاریخی شهرها شده و تحمیل طرح‌های ناقص شهری موفقیت اسفباری را به این شهرها به بار آورده است، در این خصوص مسئولان شهری با وجود تمام تلاش‌ها که چون دیگر مسائل مهم شهری با نگاه تک‌بعدی و بدون توجه به پیشینه طرح‌های مشابه انجام شده در جهان که به فرض مثال نتیجه چنین طرح مشابهی چه شد؟ توسعه را با تخریب یکی می‌دانند.

آن‌ها مداخلات غیرعملی جایگزین تعامل کرده این مداخلات چون عبور خیابان‌های عریض و پل‌های شهری به این گونه بافت‌ها انسجام بافت تاریخی را بر هم زده و با آلودگی صوتی که از طریق گازهای مهلک وارد بافت شده نابودی را حتمی کرده است.

نوع مواجهه و نگاه دنیا به این مسئله چنانچه ایران نیست
اکنون وقت آن رسیده است پس از دوره‌های طولانی اشتباه کاری از تخریب دست برداشته و همگام با جهان امروز بافت تاریخی و شهر جدید را پیوند زد.

اهمیت غیرپوشش این بخش پیوندهای دیگر زیر بنایی، اقتصادی، فرهنگی اجتماعی را در دستور کار خود قرار داده و با حفظ و نگاه داری از بافت تاریخی به حفاظت ویژگی‌های شهری همراه کرد.

دید به مسائل مهم در بافت با هویت چون الگوی محلات، تناسب ابنیه، میزان عمر ساختمان هر محله با فعالیت‌های آن که در بطن صورت می‌گردد باید با خط آسمان سیر تحول شهرسازی، آداب و رسوم، پیوندهای عاطفی ساکنین و سازگار نمودن روش‌های حفاظت مورد تأکید قرار داد.

اقتصاد را هم باید چون دیگر ابعاد از طریق سرمایه‌گذاری و اشتغال‌زایی در بافت فرسوده احیا کرد. فراموش نکنیم همه انسان‌ها رویکرد اقتصادی را دارند.

سید پیمان موسی - دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت شهری

نوعی منشأ و سرنوشت مشترک را به وجود می‌آورد. بدین ترتیب حافظه تاریخی را می‌توان به آلبوم بزرگی تشبیه کرد که برای یک گروه مشترک است، اما همه افراد دسترسی و قرائت یکسان از آن ندارند. حافظه تاریخی با تداوم بر محور زمان، شکلی پویا و پیچیده بر خود می‌گیرد؛ محور زمان را به صورت‌های مختلف متحول کرده، بر آن نقاط عطف، تأکید، تغییر شکل‌های اساسی، بازگشت‌ها و تکرار مارپیچی ... ایجاد می‌کند. حافظه تاریخی، همچنین بر بستر فضا حرکت می‌کند؛ به‌عبارت‌دیگر محور زمان در رابطه‌ای پیوسته با محیط فضایی قرار می‌گیرد و به‌نوبه خود آن را تغییر داده و بر آن معنا گذاری، نمادگذاری و نشانه‌گذاری می‌کند. تصویر ذهنی مشترک، غالباً ساختار باورها را به‌عنوان یک اجتماع، درباره گذشته، اهداف، آرمان‌ها و آینده شکل می‌دهد. بر این اساس خاطره جمعی می‌تواند به‌عنوان یک عنصر بنیادی برای شکل دادن به هویت ملی، محلی، مدنی و مشترک در نظر گرفته شود. دریافتن ارزش خاطره مشترک از طریق یادمان‌های گذشته و شناسایی عناصر گذشته و رشته خاطره‌ای آن‌ها، میان سیمای کالبدی شهر و ساختار ذهنی ساکنان آن، رابطه‌ای بسیار مستقیم و قوی برقرار می‌کند. به عبارتی، سیمای کالبدی و مکان‌های شهر، ما به ازای ساختارهای ذهنی ساکنان آن یا مشخص‌کننده روش فکری آن‌هاست. خاطرات جمعی و تمایلات و ارزش‌های انسانی در کالبد شهر مستتر است و مطالعه کالبد شهر به‌طور ضمنی مطالعه ارزش‌های انسانی شکل‌دهنده آن نیز به شمار می‌رود. فعالیت‌های جاری در فضاهای عمومی تصویری از ارزش‌های فرهنگی و سنتی یک اجتماع است. «تعبیر فضای شهری، بازتابی جمعی که جلوه‌ای از فرهنگ جامعه است و درعین‌حال با فراهم بودن دسترسی عمومی به فضا مترادف است. فضاهای شهری کارکرد ایجاد جو اعتماد و نزدیکی بین افراد و صمیمیت زندگی می‌کنند و برای استفاده از خدمات دولتی، اداری، خرید و ... به این محل مراجعه می‌کنند. حتی بسیاری از گردهمایی‌ها و مراسم مختلف اجتماعی در این محدوده برگزار می‌شوند و در واقع می‌شود از آن «محلی برای رفتن به آن» برای امور مختلف یادکرد» به‌خورد اجتماعی مردم با پیشینه تاریخی و فرهنگ و قومیت متفاوت از ارزش‌های فضاهای جمعی است.»

مبانی خاطره شهری



عکس از: یاسمن صفا

است. شهر نیز دارای حافظه است. اگر شهری فاقد حافظه تاریخی باشد نمی‌توان گفت دارای هویت است. حافظه تاریخی شهر یعنی اینکه شهر، دارای خاطره است و تعریف می‌کند که در این مکان چه اتفاقی افتاده است. علاوه بر حافظه، شهر باید خاطره داشته باشد. پس همان‌طور که انسان با خاطره تعریف می‌شود شهر نیز با خاطره تعریف می‌شود، خاطره جمعی حالتی از حافظه جمعی است که معمولاً با فضاها گره‌خورده است. فضای جمعی جایی است که حیات اجتماعی در آن جریان دارد و به دلیل یک واقعه تاریخی و اجتماعی یا برنامه از پیش تعریف‌شده در خاطره جمعی مردم جای دارد. «این فضاها مکان‌هایی‌اند که بیشترین برخوردها و کنش میان افراد در آن‌ها به وقوع می‌پیوندد و شامل تمام بخش‌هایی از شهرند که مردم به آن‌ها دسترسی فیزیکی و بصری دارند؛ بنابراین مرزهای این فضاها، محدود می‌سازند، تعیین می‌شوند. حافظه تاریخی را باید شکلی از انباشت خاطره جمعی در محور زمان و بحساب آورد. این حافظه بدین ترتیب از خلال سازوکارهای فرافکنی به‌سوی گذشته و همچنین به‌سوی آینده، تصور

حافظه جمعی ماده وجود ندارد، بلکه تنها صور خیالی وجود دارد، صور خیالی که بتوانیم در ذهن تجسم کنیم؛ بنابراین وقتی از شهر صحبت می‌کنیم، جای‌جای شهر ملو از فضاهایی است که صور خیالی شهروندان در آن نقش می‌بندد. همانند فضاهایی که ما در شهرهای خود داشته‌ایم، به‌طور مثال میدان نقش‌جهان و یا میدان گنج‌علی‌خان و یا میدان بهارستان فضاهایی هستند که صور خیالی در آن‌ها نقش می‌بسته و نقش خواهد بست. درواقع خاطره به حال آوردن گذشته است و خیال عامل به وجود آورنده خاطره جدید است و خیال زمانی شکل می‌گیرد که فضای آن جاری باشد. به زبان دیگر خیابان‌ها و محله‌ها و شهرها با ضخامت تاریخی که در آن جاری است به بازتولید خاطره‌های جدید توسط صور خیالی اهالی شهر می‌پردازد. به زبان دیگر وقتی از حافظه جمعی صحبت می‌کنیم، از مکان‌ها یا فضاهایی صحبت می‌کنیم که در آن‌ها خاطره شهری نقش داشته و وقایع شهری اتفاق افتاده است. این وقایع شهری به شهر ضخامت تاریخی داده است و درواقع جزئی از حافظه تاریخی و حافظه ما می‌شوند. یکی از عناصری که انسان با آن تعریف می‌شود، حافظه

واژه خاطره در لغت‌نامه دهخدا به‌صورت زیر تعریف شده است: اموری که بر شخص گذشته باشد و آثاری از آن در ذهن شخص مانده باشد گذشته‌های آدمی و وقایع گذشته که شخص آن را دیده یا شنیده است. دیده‌های گذشته یا شنیده‌های گذشته «لغت‌نامه آکسفورد خاطره را به شکل زیر تعریف کرده است: «قدرت انباشت اطلاعات در ذهن خود آگاه و توانایی به یادآوردن آن‌ها به‌صورت ارادی خیره تجارب گذشته برای کاربرد در آینده». در هر دو تعریف به وجود وقایع یا تجارب اشاره شده است؛ یعنی شکل‌گیری خاطره مستلزم حدوث یک واقعه یا کسب یک تجربه است. به تعبیر دیگر ابتدا واقعه و حادثه رخ می‌دهد و سبب می‌گردد تا خاطره شکل بگیرد. خاطره هیچ‌گاه بی واقعه در خیال نقش نمی‌بندد و آن زمان که واقعه یا حادثه یا پدیدار می‌شود و روزها از آن می‌گذرد. آنچه در ذهن باقی می‌ماند، فضایی است که واقعه یا حادثه در آن رخ داده است... خاطره‌ها مرجع انسان در تفکر به زندگی خویش هستند. زندگی انسان در محدوده‌ای مطرح می‌گردد که خاطره‌ها در آن شکل گرفته باشند و خاطره بدون واقعه معنی ندارد». خاطره‌ها به هستی ما معنی داده و ابعاد زمانی و فضایی زندگی ما را جهت‌دار می‌کنند. هراندازه تعداد افراد درگیر درواقع بیشتر باشد اهمیت آن افزایش می‌یابد. اشیا و فضاها به‌جامانده از نیز دارای ارزش خواهند بود. گاه از یک خاطره فقط اسامی و نام‌ها باقی می‌مانند. بسیاری از فضاهای شهری امروز نام‌هایی دارند که یادآور خاطرات گذشته تاریخی آن‌هاست. بدین فرایند شکل‌گیری خاطرات در این نوشتار به‌تفصیل اشاره شده است که جهت مطالعه بهتر و مفصل‌تر به مقاله گذر از گذرگاه تاریخی سنگ سیاه مراجعه کنید. برای اولین بار مفهوم حافظه جمعی توسط جامعه‌شناس فرانسوی امیلیا تایم، مطرح می‌شود. او این مفهوم را این‌گونه توضیح می‌دهد که زندگی جمعی در طول تاریخ امتداد دارد و منقطع نیست و این احساس که در فرد جامعه یا اکثریت قاطع جامعه وجود دارد، حافظه جمعی نامیده می‌شود. چیزی که این احساس تعلق و هویت به یک جامعه را در درون فرد به وجود می‌آورد، پدیده‌ای کاملاً ارادی نیست؛ بلکه بعد غیرارادی دارد. پدیده‌ای که در طول زمان و در طول زندگی فرد به او القا شده و این را در او درونی می‌کند و بر مینای آن الگوهای رفتاری فرد در بطن جامعه شکل می‌گیرد. هویت اجتماعی و حافظه جمعی درجایی حفظ می‌شود که وقتی فرد در آنجاست حس می‌کند فضایی که در آن مستقر است با جاهای دیگر فرق دارد و آن فضا دارای تداوم تاریخی است. در